

صحيفة الحسين عليه السلام

[359] اگر خاک تو را دستی ببیزد * به جای خاک، خون واشك ریزد وگر بستند بر اهل
حرم آب * تو را اشك یتیمان کرد سیراب نه از آب فرات است این غم تو * که گرید آسمان بر
ماتم تو تو را دیگر چه حاجت بر فرات است * که پیش اشك ما صد دجله مات است چه زیورها که
زیب سینه توست * چه گوهرها که در گنجینه توست یکی یاقوت خون، حلق اصغر * یکی نافه ز
مشکین موی اکبر کنار بیرق سبزی نگونسار * فتاده دست سردار علمدار درخشد چون ثریا در دل
شب * چو مروارید غلطان اشك زینب تو در گنجینه داری گوشواره * به یاد گوشهای پاره پاره
فتاده دست دیو این بیابان * نه انگشتر که انگشت سلیمان تن پاکی که در خاکت نهان است *
عزیزش دار کو جان جهان است
